

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مواضع و ایستادگی‌های ابوبکر صدیق رضی الله عنه؛ چراغ راهی برای هر مسلمان در پایداری و بیان حق!

(ترجمه)

نام، القاب و صفات آن:

ابوبکر صدیق رضی الله عنه، عبدالله بن ابی قُحافه عثمان بن عامر تیمی قریشی متولد ۵۰ سال پیش از هجرت / ۵۷۳ میلادی بود، او دارای لقب‌هایی چون: «صدیق»، «یار غار»، «عتیق»، «باتقواترین» و «بسیار آه‌کش» (آواه) بود. هر یک از این لقب‌ها فلسفه‌ای دارد که بیانگر فضائل اوست، اما لقب «صدیق» از آن‌جا با نام او یک‌جا شد که اکثریت مردم، رسول الله صلی الله علیه وسلم را تکذیب می‌کردند، او با صداقت تمام به رسول الله صلی الله علیه وسلم ایمان آورد و تصدیقش نمود.

ابوبکر در دوران جاهلیت به ویژگی‌هایی هم‌چون دانش در نسب‌شناسی و آگاهی از تاریخ اعراب شهرت داشت. روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«فَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ أَعْلَمُ قُرَيْشٍ بِأَنْسَابِهَا» (صحیح مسلم)

ترجمه: همانا ابوبکر داناترین فرد قریش به نسب‌های آن‌هاست.

ابوبکر رضی الله عنه هم‌چنین تاجری برجسته بود. ابن کثیر می‌نویسد: «او مردی تاجر و صاحب اخلاق و خوش‌نام بود، مردمان قومش نزد او می‌آمدند و با او انس می‌گرفتند و این تنها به خاطر یک ویژگی نبود، بلکه به خاطر علمش، تجارتش و خوش‌نشینی‌اش بود». سرمایه‌اش حدود چهل هزار درهم بود، برخی گفته‌اند که مردم مکه هم‌نشینی با او را دوست داشتند؛ چرا که اهل معاشرت نیک، عاقل، بردبار، مهربان، کریم، راستگو، باحیا، با عزت و باوقار بود.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه هیچ‌گاه هم‌چون دیگر مردم زمان جاهلیت به بت‌ها سجده نکرد، شراب ننوشید و فرزندان را از ترس فقر نکشت. او تنها در مجالسی شرکت می‌کرد که اخلاق نیکو و فضائل انسانی در آن حاکم بود.

سیره ابوبکر صدیق رضی الله عنه مملو از موقف‌گیری‌های قهرمانانه و ایمان قوی است. شخصیت او مزین به صفات پسندیده و آراسته به مکارم اخلاق بود. او پیشگام در ایمان، دعوت به سوی الله سبحانه و تعالی، دفاع از رسول الله صلی الله علیه وسلم و انفاق برای سربلندی دین بود. او نخستین کسی بود که در راه الله سبحانه و تعالی مورد آزار قرار گرفت. او یار و رفیق رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفر و حضر بود، داناترین فرد نسبت به رسول الله صلی الله علیه وسلم، امین اسرار و محبوب‌ترین مرد نزد ایشان بود. او صاحب تصمیمات قاطع در بحران‌ها و دشواری‌ها، نخستین خلیفه مسلمانان، یاور دین، مدافع عقیده و احکام شریعت و مجاهد در راه الله سبحانه و تعالی بود؛ کسی که الله سبحانه و تعالی او را برای جمع‌آوری قرآن توفیق داد. او رضی الله عنه مردی باتقوا، دوست‌داشتنی، شجاع، مهربان، نرم‌خو، قاطع، دارای عقل و بصیرت بود. اگر بخواهیم صفات او را برشماریم، باید بگوییم که هیچ فضیلتی یا خصلت نیکویی نبود مگر آن‌که بهره‌ای از آن نصیبش شده بود و هیچ عمل صالحی نبود جز آن‌که بر انجامش پیش قدم می‌شد. از ابوهیریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ صَانِئاً؟ قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَا، قَالَ: فَمَنْ

أَطْعَمَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مَسْكِيناً؟ قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَا، قَالَ: فَمَنْ عَادَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مَرِيضاً؟ قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَا، فَقَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: مَا اجْتَمَعْنَ فِي أَمْرِي إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ» (رواه مسلم)

ترجمه: چه کسی امروز روزه دارد؟ ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: من. فرمود: چه کسی امروز در تشییع جنازه‌ای شرکت کرده؟ گفت: من. فرمود: چه کسی امروز به مسکینی غذا داده؟ گفت: من. فرمود: چه کسی امروز به عیادت بیماری رفته؟ گفت: من. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: این صفات در کسی جمع نمی‌شوند، مگر آن‌که وارد بهشت خواهد شد.

موقف‌گیرهای ابوبکر صدیق رضی الله عنه همواره چراغ راهی برای هر مسلمان است، برای پایداری بر حق و بلند کردن کلام الله سبحانه و تعالی، هرچند چالش‌ها بزرگ باشند. ابوبکر صدیق رضی الله عنه الگوی کاملی است که باید از او صبر، رهبری حکیمانه در شرایط دشوار و صداقت در دعوت و عمل برای سربلندی کلمه توحید را بیاموزیم.

اسلام آوردن ابوبکر رضی الله عنه و پیشگامی اش:

زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به رسالت مبعوث شد، دوستش ابوبکر رضی الله عنه را به اسلام دعوت کرد. ابوبکر رضی الله عنه نه تردید کرد، نه شک نمود و نه تأخیری در پذیرش دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم نشان داد. او نخستین مرد آزاد بود که ایمان آورد؛ در حالی که علی رضی الله عنه نخستین از میان نوجوانان بود. هنگامی که ابوبکر رضی الله عنه اسلام آورد، رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار خوشحال شد. ابن کثیر از حافظ ابوالحسن اطرابلسی از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت:

«ابوبکر رضی الله عنه بیرون آمد تا به دیدار رسول الله صلی الله علیه وسلم برود و او در دوران جاهلیت با وی دوست بود. او را دید و گفت: ای ابوالقاسم! از مجالس قوم خود ناپدید شده‌ای و آن‌ها تو را به بدگویی نسبت به پدران و مادرانشان متهم کرده‌اند.» رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من فرستاده‌ی الله (سبحانه و تعالی) هستم و تو را به سوی الله می‌خوانم!» وقتی پیام او به پایان رسید، ابوبکر رضی الله عنه اسلام آورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم از نزد او بازگشت در حالی که میان دو کوه مکه، کسی شادتر از او به خاطر ایمان آوردن ابوبکر رضی الله عنه نبود. رسول الله صلی الله علیه وسلم در وصف ایمان ابوبکر فرمودند: بناءً به آنچه ابن اسحاق نقل کرده است:

«مَا دَعَوْتُ أَحَدًا إِلَى الْإِسْلَامِ إِلَّا كَانَتْ عِنْدَهُ كِبْرَةٌ وَتَرَدُّدٌ وَنَظْرٌ، إِلَّا أَبَا بَكْرٍ، مَا عَكَمَ مِنْهُ حِينَ ذَكَرْتُهُ وَمَا تَرَدَّدَ فِيهِ»

ترجمه: من هر کسی را به اسلام دعوت کردم، او در ابتدا دچار تأخیر، تردید یا درنگ شد، جز ابوبکر، که وقتی دعوتش کردم نه درنگ کرد و نه تردید نمود.

واژه‌ی "عکم" به معنای درنگ است، چنان‌که ابن هشام توضیح داده است. در حدیثی دیگری رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«هَلْ أَنْتُمْ تَارِكُونَ لِي صَاحِبِي، هَلْ أَنْتُمْ تَارِكُونَ لِي صَاحِبِي؟ إِنِّي قُلْتُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا، فَقُلْتُمْ كَذِبْتَ، وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ صَدَقْتَ.» (أخرجه البخاري)

ترجمه: آیا شما دست از یار من برنمی‌دارید؟! آیا دست از یار من برنمی‌دارید؟! من گفتم: ای مردم! من رسول الله هستم که سوی شما فرستاده شدم؛ شما گفتید: دروغ می‌گویی، اما ابوبکر گفت: راست گفتی.

ایمان ابوبکر رضی الله عنه چنان عظمت داشت که اگر با ایمان تمام مردم روی زمین سنجیده می‌شد، بر آن‌ها سنگینی می‌کرد. احمد روایت کرده که روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«رَأَيْتُ أَنْفًا كَأَنِّي أُعْطِيتُ الْمَقَالِيدَ وَالْمَوَازِينَ، فَأَمَّا الْمَقَالِيدُ فَهَذِهِ الْمَقَاتِيخُ، وَأَمَّا الْمَوَازِينُ فَهِيَ الَّتِي تَزْنُونَ بِهَا، فَوُضِعَتْ فِي كِفَّةٍ وَوُضِعَتْ أُمَّتِي فِي كِفَّةٍ فَرَجَحَتْ بِهِمْ، ثُمَّ جِيءَ بِأَبِي بَكْرٍ فَرَجَحَ، ثُمَّ جِيءَ بِعُمَرَ فَرَجَحَ، ثُمَّ جِيءَ بِعُثْمَانَ فَرَجَحَ، ثُمَّ رُفِعَتْ، قَالَ: فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: فَأَيْنَ نَحْنُ؟ قَالَ: حَيْثُ جَعَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ» (وأخرجه ابن شعبة والطبراني)

ترجمه: همین الآن دیدم که گویا کلیدها و ترازوها به من داده شده‌اند، اما کلیدها، همان مفاتیح‌اند و ترازوها، آن چیزهایی هستند که با آنها وزن می‌کنید. من در یک کفه فرار گرفتم و اتم در کفه‌ی دیگر و من بر آن‌ها سنگینی کردم؛ سپس ابوبکر (رضی الله عنه) آورده شد و او نیز سنگین‌تر شد، سپس عمر (رضی الله عنه) آمد و سنگین‌تر شد؛ سپس عثمان (رضی الله عنه) آمد و او نیز بر کفه‌ی دیگر غلبه یافت؛ سپس ترازو برداشته شد، مردی پرسید: پس جایگاه ما کجاست؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همان جایی که خودتان خود را قرار داده‌اید.

دعوت ابوبکر رضی الله عنه به اسلام و مواقفش در این مسیر:

ابوبکر رضی الله عنه دعوتگر اسلام بود با ویژگی‌هایی منحصر به فرد که این ویژگی در بسیاری از اعمال و موقف‌گیرهایش به خوبی نمایان شد، او مردم را به سوی الله سبحانه و تعالی دعوت می‌کرد و بسیاری از صحابه به دست او مسلمان شدند؛ از جمله: زبیر بن عوام، عثمان بن عفان، طلحة بن عبیدالله، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، عثمان بن مظعون، ابو عبیده بن جراح، ابو سلمه بن عبدالأسد، و ارقم بن ابی‌الارقم رضی الله عنهم اجمعین.

ابوبکر رضی الله عنه هم چنین خانواده‌اش را نیز به اسلام دعوت کرد؛ پس دخترانش اسماء و عایشه، پسرش عبدالله، همسرش ام رومان، و خدمتکارش عامر بن فهیره ایمان آوردند.

ابوبکر رضی الله عنه همان کسی بود که اصرار داشت رسول الله صلی الله علیه وسلم جماعت مؤمن را به صورت علنی و آشکار در مکه ظاهر سازد و با صدای بلند حق را اعلام کند.

ابن‌کنین در کتاب «البدایة والنهایة» از حضرت عایشه رضی الله عنها نقل می‌کند: «زمانی که یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم گرد آمده بودند و تعدادشان به سی و هشت نفر رسیده بود، ابوبکر رضی الله عنه به رسول الله صلی الله علیه وسلم اصرار کرد تا به صورت علنی ظاهر شود، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: "ای ابوبکر، ما اندکیم." ولی ابوبکر (رضی الله عنه) همچنان اصرار ورزید تا این‌که رسول الله صلی الله علیه وسلم ظاهر شد و مسلمانان در گوشه و کنار مسجد پراکنده شدند؛ هر کسی در میان قبیله‌اش، سپس ابوبکر (رضی الله عنه) در برابر مردم ایستاد و سخنرانی کرد؛ در حالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بود. او نخستین خطیب اسلام بود که به دعوت علنی پرداخت. در پی این اقدام، مشرکان بر ابوبکر (رضی الله عنه) و دیگر مسلمانان تاختند. ابوبکر (رضی الله عنه) لگدمال شد و به شدت کتک خورد. عتبه بن ربیع به سویش آمد و با کفش‌هایی که با تسمه‌ها بسته شده بود، شروع به ضربه زدن به صورت او کرد و آن کفش‌ها را به چهره‌اش می‌زد، سپس روی شکم او پدید تا جایی که چهره‌اش دیگر قابل شناسایی نبود.

بنی‌تیم -قبیله‌ی ابوبکر رضی الله عنه- با شتاب آمدند و مشرکان را از اطراف او پراکنده ساختند. آن‌ها ابوبکر رضی الله عنه را در حالی که گمان داشتند مرده است، در پارچه‌ای پیچیدند و به خانه‌اش بردند، سپس بنی‌تیم به مسجد برگشتند و گفتند: به الله سوگند اگر ابوبکر بمیرد، عتبه بن ربیع را خواهیم کشت! آنان به خانه بازگشتند. پدر ابوبکر (ابوقحافه) و بنی‌تیم با او سخن گفتند تا این‌که به هوش آمد. آخر روز لب به سخن گشود و گفت: «رسول الله صلی الله علیه وسلم چه شد؟» زبان به سرزنشش گشودند و مادرش -ام‌الخیر- را گفتند: چیزی به او بخوران یا بنوشان. وقتی تنها با مادرش بود، او را ترغیب به خوردن کرد؛ اما ابوبکر می‌پرسید: «رسول الله صلی الله علیه وسلم چه شد؟» مادرش گفت: «به الله قسم خیری از او ندارم!» ابوبکر گفت: «به نزد ام جمیل دختر خطاب برو و از او پرس»! مادرش رفت و نزد ام جمیل (که اسلام خود را پنهان می‌کرد) رسید، گفت: «ابوبکر از تو درباره‌ی محمد بن عبدالله می‌پرسد.» او گفت: «من ابوبکر و محمد بن عبدالله را نمی‌شناسم؛ اما اگر بخواهی با تو به نزد پسرتم بیایم، حاضریم.» گفت: «بلی.» پس با او رفت تا ابوبکر رضی الله عنه را در حالی دید که بر زمین افتاده و در حال مرگ است. نزدیک آمد و فریاد زد: «به الله قسم، قومی که با تو چنین کرده‌اند اهل فسق و کفرند. من امیدوارم الله سبحانه و تعالی از آن‌ها انتقام بگیرد.» ابوبکر رضی الله عنه گفت: «رسول الله صلی الله علیه وسلم چه شد؟» گفت: «مادرت می‌شنود.» ابوبکر رضی الله عنه گفت: «از او باکی نیست.» گفت: «سالم است و حالش خوب.» گفت: «کجاست؟» گفت: «در خانه‌ی ارقم.» ابوبکر رضی الله عنه گفت: «به الله سوگند که نه طعام می‌خورم و نه آب می‌نوشم تا زمانی‌که نزد رسول الله نروم.» پس صبر کردند تا آرامش در شهر برقرار شد و مردم ساکت شدند. مادرش و ام جمیل او را برداشتند و در حالی که

به آن دو تکیه داده بود. او را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بردند. ابوبکر صدیق بر رسول الله صلی الله علیه وسلم خم شد و او را بوسید، مسلمانان نیز بر او خم شدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم با مهربانی فراوان نسبت به او گریست. ابوبکر رضی الله عنه گفت: «پدر و مادرم فدایت باد ای رسول الله! جز آن چه آن فاسق به چهره‌ام زده، هیچ مشکلی ندارم. این مادر من که به فرزندش نیکوکار است نزد توست، تو مبارک هستی، او را به سوی الله سبحانه و تعالی دعوت کن و برایش دعا کن، شاید الله سبحانه و تعالی به وسیله تو او را از آتش نجات دهد». پس رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش دعا کرد و او را به اسلام دعوت نمود و مادرش نیز مسلمان شد.

زمانی که ابوبکر از شکنجه شدن بلال بن رباح آگاه شد -که غلام امیه بن خلف بود- فوراً به محل شکنجه رفت، با امیه گفتگو کرد، او را خرید و فقط برای رضای الله سبحانه و تعالی آزادش کرد. ابوبکر صدیق همین کار را با گروهی دیگر از بردگان و کنیزانی که مسلمان شده بودند نیز انجام داد، آنان را خرید و در راه الله سبحانه و تعالی آزاد کرد، از جمله این افراد: عامر بن فهیره، ام عیسی (یا ام عمیس)، زبیره، هم‌چنین نه‌دیّه و دخترش بود که آزادشان کرد. او لبینه، کنیز بنی مؤمل را که مسلمان شده بود، نیز خرید و آزاد کرد.

هجرت و همراهی با رسول الله صلی الله علیه وسلم:

ابوبکر رضی الله عنه آرزوی همراهی با رسول الله صلی الله علیه وسلم را در دل داشت و برای آن آماده شده بود. ابن اسحاق روایت می‌کند که ابوبکر رضی الله عنه مردی ثروتمند بود، هنگامی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازه خواست تا هجرت کند، رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «عجله نکن، شاید الله سبحانه و تعالی برای تو همراهی قرار دهد.» ابوبکر رضی الله عنه گمان کرد که منظور رسول الله صلی الله علیه وسلم خود اوست؛ پس دو شتر خرید و آن‌ها را در خانه‌اش نگاه داشت و به آن‌ها علف می‌داد تا برای سفر آماده باشند. حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند:

زمانی که الله سبحانه و تعالی به رسولش اجازه هجرت داد، رسول الله صلی الله علیه وسلم به سلامت از میان کسانی که برای کشتنش گرد آمده بودند، بیرون آمد و به خانه ابوبکر رضی الله عنه رفت. عایشه رضی الله عنها ماجرای آن روز را چنین نقل می‌کند: «رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ‌گاه از رفتن و آمد به خانه ابوبکر رضی الله عنه در یکی از دو وقت روز، یا صبح زود یا عصر، غفلت نمی‌کرد؛ اما روزی که الله سبحانه و تعالی به رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازه هجرت و خروج از مکه در میان قومش را داد، رسول الله صلی الله علیه وسلم در وقت نیمروز (هاجره)؛ زمانی که معمولاً به خانه ما نمی‌آمد. نزد ما آمد.

وقتی ابوبکر رضی الله عنه او را دید، گفت: «رسول الله صلی الله علیه وسلم در این وقت غیر معمول نیامده، مگر اینکه امر مهمی رخ داده باشد.» وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم داخل شد، ابوبکر رضی الله عنه از بستریش کنار رفت تا رسول الله صلی الله علیه وسلم بنشیند. در آن لحظه هیچ‌کس نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم نبود، جز من و خواهرم اسماء دختر ابوبکر. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسانی را که نزد تو هستند، بیرون کن.» ابوبکر رضی الله عنه گفت: «ای رسول الله، اینان تنها دو دختر من هستند، پدر و مادرم فدایت، چه شده؟»

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «الله به من اجازه داده که بیرون شوم و هجرت کنم!» ابوبکر رضی الله عنه با شوق گفت: «همراهی با شما، ای رسول الله؟» رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «آری، همراهی!» عایشه رضی الله عنها می‌گوید: به الله سوگند، هرگز پیش از آن روز ندیده بودم که کسی از خوشحالی گریه کند تا آن روز که دیدم ابوبکر رضی الله عنه از شدت شادی گریست. (نقل از کتاب البداية و النهایة، ابن کثیر)

ابوبکر صدیق تمام دارایی‌اش را که پنج یا شش هزار درهم بود، با خود برداشت؛ چنان‌که اسماء دخترش نقل کرده، سپس همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی غار ثور رهسپار شد؛ در حالی که جان و مال خود را فدای رسول الله کرده بود و بسیار مراقب بود که مبادا آسیبی یا ناراحتی به رسول الله صلی الله علیه وسلم برسد.

محمد بن سیرین روایت کرده است: «روزی گروهی از مردان در زمان خلافت عمر رضی الله عنه درباره شخصیت‌ها سخن گفتند و چنان به نظر آمد که آنان عمر رضی الله عنه را بر ابوبکر رضی الله عنه برتری داده‌اند. این خبر به عمر رضی الله عنه رسید. او گفت: «به الله سوگند، یک شب

ابوبکر بهتر از خاندان عمر است و یک روز ابوبکر بهتر از خاندان عمر است! رسول الله صلی الله علیه وسلم برای رفتن به غار بیرون شد و ابوبکر با او بود. ابوبکر رضی الله عنه گاهی پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌رفت و گاهی پشت سرش تا این که رسول الله صلی الله علیه وسلم متوجه او شد و فرمود: «ای ابوبکر! چرا گاهی جلوی من راه می‌روی و گاهی پشت سرم؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: «ای رسول الله! گاهی یاد دشمنان می‌افتم، پس پشت سرت می‌روم و گاهی از کمین می‌ترسم، پس جلوتر راه می‌روم.» رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای ابوبکر! اگر بلایی برسد، دوست داری که به تو برسد؛ نه به من؟» گفت: آری، به آن معبودی که تو را به حق فرستاده، هیچ بلایی نیست که نخواهم به من برسد نه به تو! پس چون به غار رسیدند، ابوبکر رضی الله عنه گفت: «ای رسول الله، به جای تان ایستاده شوید تا من غار را برایت پاک کنم.» او وارد غار شد و آن را پاک‌سازی کرد. وقتی به بالای غار رسید، یادش آمد که بخش کوچکی را پاک نکرده، پس گفت: «ای رسول الله، ایستاده شوید تا آن بخش را نیز پاک کنم.» او دوباره وارد آنجا شد و پس از اطمینان یافتن، گفت: «داخل شوید، ای رسول الله!»، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شد. عمر رضی الله عنه گفت: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، همان شب ابوبکر رضی الله عنه، بهتر از خاندان عمر است!» (این حدیث صحیح است).

مشرکان مسیر رسول الله صلی الله علیه وسلم را دنبال کردند تا به کوه ثور رسیدند و به ورودی غار نزدیک شدند؛ اما لطف و باری الله سبحانه و تعالی شامل حال رسولش شد و آنان نامیدانه بازگشتند.

از ابوبکر صدیق رضی الله عنه نقل شده است که گفت: «به رسول الله صلی الله علیه وسلم در غار گفتم: «اگر یکی از آن‌ها زیر پای خود را نگاه کند، ما را خواهد دید!» رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای ابوبکر! نظرت درباره دو نفری که سومی‌شان الله سبحانه و تعالی است، چیست؟» (روایت از بخاری) الله سبحانه و تعالی در این باره آیه‌ای نازل کرد که تا روز قیامت تلاوت می‌شود، در قرآن آمده است:

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [توبه: ۴۰]

ترجمه: اگر او را یاری نکنید، الله (سبحانه و تعالی) او را یاری کرد؛ (و در مشکل‌ترین ساعات، او را تنها نگذاشت)؛ آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت)؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند و او به همراه خود می‌گفت: غم مخور، الله (سبحانه و تعالی) با ما است! در این موقع، الله (سبحانه و تعالی) سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد؛ و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود؛ و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت)؛ و سخن الله (سبحانه و تعالی) (و آیین او)، بالا (و پیروز) است؛ و الله (سبحانه و تعالی) عزیز و حکیم است!

رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر سه شب در غار ماندند؛ سپس بعد از آرام شدن جست‌وجوها، حرکت کردند تا این که به مدینه منوره رسیدند.

ابوبکر رضی الله عنه یار رسول الله ﷺ، وزیرش و تبری در نیزه اش:

ابوبکر صدیق رضی الله عنه هرگز از رسول الله صلی الله علیه وسلم جدا نمی‌شد. در سفر و حضر همراهش بود، وزیر و مشاور و مونس او و محبوب‌ترین مردم نزد او به شمار می‌رفت. او در هیچ‌یک از غزوه‌های رسول الله صلی الله علیه وسلم غایب نشد و در غزوه تبوک تمام دارایی‌اش را تقدیم کرد و چیزی برای خانواده‌اش باقی نگذاشت. با این کار، خود را در راه رضای الله سبحانه و تعالی به معامله گذاشت. ابوبکر رضی الله عنه همیشه در انجام کارهای نیک پیش‌گام بود تا آن جا که دیگران را در این مسابقه سبقت گرفت و همگان اذعان کردند که هرگز کسی نمی‌تواند از او سبقت بگیرد.

او رضی الله عنه از کسانی بود که بیشترین محبت را به رسول الله ﷺ داشت و بیشترین شناخت را نسبت به او. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر منبر نشست و فرمود:

«بنده‌ای از بندگان الله مخیر شد میان آنچه از زینت‌های دنیا می‌خواهد و آنچه نزد الله است و او آنچه نزد الله (سبحانه و تعالی) است را برگزید.» در این هنگام ابوبکر رضی الله عنه شروع به گریه کرد و گفت: «پدر و مادرمان فدای تو باد!» ما از این سخن تعجب کردیم و مردم گفتند: نگاه کنید به این پیرمرد! رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن از بنده‌ای می‌گوید که میان دنیا و آخرت مخیر شده و او می‌گوید: پدر و مادرمان فدایت باد! ولی در واقع، آن بنده‌ای که مخیر شده بود، خود رسول الله ﷺ بود و ابوبکر رضی الله عنه بیش از همه‌ی ما او را می‌شناخت.

سپس رسول الله فرمود: «بی‌تردید، بیشترین احسان و یاری را در همراهی و مال، ابوبکر رضی الله عنه بر من دارد و اگر بنا بود از امت خود دوستی خاص (خلیل) برگزینم، بی‌گمان ابوبکر را برمی‌گزیدم؛ اما تنها دوستی خاص در اسلام است؛ هیچ دریچه‌ای (خوخه) در مسجد باقی نماند، مگر دریچه ابوبکر رضی الله عنه» (خوخه: دریچه‌ای کوچک شبیه پنجره بزرگ که میان دو اتاق باز می‌شود و در آن نصب می‌گردد). (روایت صحیح بخاری)

ابوبکر رضی الله عنه؛ مرد لحظه‌ها و موقعیت‌های دشوار و سرنوشت‌ساز:

این خصوصیت او در موقعیت‌های متعددی ظاهر شد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: زمان وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم، مقابله با مرتدین و کسانی که از پرداخت زکات خودداری کردند و اصرار بر جنگ با آنان که این اقدامات به حفظ دولت اسلامی و نگهداشتن عقیده و احکام اسلام انجامید.

وفات رسول الله ﷺ:

خبر وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم برای صحابه رضی الله عنهم بسیار سنگین بود؛ آنان دچار شوک، حیرت و اضطراب شدند، برخی از شدت ناراحتی قادر به سخن گفتن نبودند، برخی دیگر از حرکت بازماندند و حتی بعضی وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم را انکار کردند. ابوبکر رضی الله عنه که در آن لحظه در محلی به نام «سُنْح» (واقع در بخش بالایی مدینه) بود، از این خبر آگاه شد، چنان‌که در صحیح بخاری آمده است:

«رسول الله ﷺ وفات یافت در حالی که ابوبکر در سُنْح بود. در این هنگام عمر بن خطاب رضی الله عنه برخاست و گفت: «به الله قسم، رسول الله صلی الله علیه وسلم نمرده!» او گفت: «به الله سوگند، چیزی در دل من نیست جز این‌که الله سبحانه و تعالی او را باز خواهد گرداند و دست و پای مردانی را که به او شک کردند قطع خواهد کرد.» ابوبکر رضی الله عنه آمد، وارد خانه شد. روی رسول الله صلی الله علیه وسلم را باز کرد. او را بوسید و گفت: «پدر و مادرم فدایت، در حالی که زنده بودی نیکو بودی، و در حالی که از دنیا رفتی نیز پاک و نیکو هستی! به آن‌که جانم در دست اوست، الله سبحانه و تعالی هرگز دو مرگ را بر تو نمی‌چشاند.»

سپس بیرون آمد و خطاب به عمر رضی الله عنه که مردم را به هیجان آورده بود، گفت: «ای سوگند خورنده! آرام باش.» وقتی ابوبکر رضی الله عنه سخن گفت. عمر رضی الله عنه نشست. آنگاه ابوبکر رضی الله عنه حمد و ستایش الله سبحانه و تعالی را به جا آورد و گفت: «ای مردم! هرکس محمد صلی الله علیه وسلم را می‌پرستید، بدانند که محمد وفات یافته است و هرکس الله سبحانه و تعالی را می‌پرستد، بدانند که الله سبحانه و تعالی زنده است و نمی‌میرد.» سپس این آیه را تلاوت کرد:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ [زمر: 30]

ترجمه: تو می‌میری و آن‌ها نیز خواهند مرد!

و آیه دیگری را نیز تلاوت کرد:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾

[آل عمران: 144]

ترجمه: محمد (صلی الله علیه وسلم) فقط فرستاده الله است و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هرکس به عقب بازگردد، هرگز به الله ضرری نمی‌زند و الله (سبحانه و تعالی) بزودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد.

پس مردم گریه سر دادند و اشک‌هایشان جاری شد...

بیعت در سقیفه بنی ساعده:

به محض این‌که مردم از خبر وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم آگاه شدند، انصار گرد آمدند تا سعد بن عباده را به‌عنوان جانشین خلیفه رسول الله صلی الله علیه وسلم برگزینند، وقتی ابوبکر، عمر بن خطاب و ابو عبیده بن جراح رضی الله عنهم از این ماجرا آگاه شدند، به سوی سقیفه شتافتند تا مانع تصمیم انصار شوند. آن‌ها با دلایل و حجت، برتری مهاجرین از قریش را در امر خلافت اثبات کردند و نشان دادند که ابوبکر رضی الله عنه از همه شایسته‌تر است، پس حاضران در سقیفه با ابوبکر رضی الله عنه بیعت کردند. ابوبکر رضی الله عنه، پس از پذیرش خلافت، خطبه‌ای ایراد کرد و با فروتنی گفت:

«به الله قسم، هرگز در هیچ روز و شی برای امارت حریص نبودم و هیچ‌گاه به آن علاقه نداشتم، نه در آشکار و نه در نهان از الله سبحانه و تعالی درخواست امارت نکردم، اما از فتنه ترسیدم و دانستم که در امارت آسایشی نیست، بار سنگینی بر دوشم نهاده شد که جز به یاری الله سبحانه و تعالی توان حمل آن را ندارم، دوست داشتم قوی‌ترین مردم به جای من این مسئولیت را به عهده گیرد.» (روایت صحیح از حاکم)

بیعت مردم با ابوبکر رضی الله عنه، پایه‌گذاری خلافت پس از رسول الله صلی الله علیه وسلم بود. او نه‌تنها نخستین خلیفه مسلمانان شد، بلکه راه و روش تعیین خلیفه را نیز تثبیت کرد: بیعت امت، با این اقدام، نظام سیاسی اسلام (خلافت راشده) پس از رسول الله صلی الله علیه وسلم شکل گرفت و ابوبکر رضی الله عنه با توانمندی، این مسئولیت بزرگ را به دوش کشید.

ابوبکر رضی الله عنه خلیفه مسلمانان:

دوره خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه دو سال و سه ماه به طول انجامید. با آن‌که این مدت کوتاه بود، اما سرشار از دستاوردهای بزرگ و خدمات برجسته است؛ از جمله محکم نمودن پایه‌های حکومت، سرکوب ارتداد و شورش‌ها و تلاش برای گسترش دعوت اسلامی در سرزمین‌های فارس و روم؛ آن هم به‌صورت هم‌زمان، در نتیجه، فتوحات و گسترش دعوت اسلامی آغاز شد.

خطبه ابوبکر صدیق رضی الله عنه هنگام پذیرش خلافت:

نخستین خطبه ابوبکر صدیق رضی الله عنه هنگام به‌دست گرفتن خلافت، بیانگر سیاست داخلی، رابطه میان مردم و حاکم و تبیین جایگاه خلیفه نسبت به امت بود، هم‌چنین در این خطبه، وظایف امت نسبت به خلیفه و وظایف خلیفه نسبت به امت مشخص شد و سیاست خارجی بر اساس حمل دعوت از طریق جهاد ترسیم گردید. با وجود کوتاهی‌اش، این خطبه اصول و مسیر دولت اسلامی را روشن ساخت. او فرمود: «اما بعد، ای مردم! من بر شما گمارده شده‌ام، در حالی که بهترین شما نیستم، پس اگر نیکو عمل کردم، مرا یاری کنید و اگر بد عمل کردم، مرا اصلاح کنید. راستی، امانت است و دروغ خیانت. ضعیف‌ترین شما نزد من قوی است تا حقش را برایش بازگردانم. ان شاء الله و قوی‌ترین شما نزد من ضعیف است تا حق را از او بستانم، ان شاء الله. هیچ قومی جهاد در راه الله را ترک نمی‌کند، مگر آن‌که الله سبحانه و تعالی آنان را به ذلت دچار می‌سازد و هیچ‌گاه فحشا در میان قومی آشکار نمی‌شود، مگر آن‌که الله سبحانه و تعالی همه آنان را به بلایی فراگیر گرفتار می‌سازد. تا زمانی که از الله سبحانه و تعالی و رسولش پیروی می‌کنم، از من اطاعت کنید، اما اگر از الله سبحانه و تعالی و رسولش نافرمانی کردم، دیگر اطاعتی بر شما ندارم. به سوی نمازتان برخیزید، رحمت الله بر شما باد.» این خطبه را ابن‌الاثیر با سند صحیح نقل کرده است.

اداره امور دولت:

ابوبکر صدیق رضی الله عنه امور دولت را با اقتدار، مهارت بی نظیر و بصیرتی عمیق اداره کرد. او اصرار داشت والیانی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم منصوب کرده بود تغییر ندهد و ساختار حکومتی را همان گونه که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، حفظ نمود. با وجود خطراتی که دولت را تهدید می کرد و بر اجرای فرمان اعزام سپاه اسامه پافشاری کرد، او هم زمان با شورش مرتدین و کسانی که از پرداخت زکات خودداری می کردند مقابله نمود؛ آن هم در شرایطی که دولت با کمبود نیرو مواجه بود. این اقدامات نشان دهنده نبوغ سیاسی و شایستگی بی نظیر او به عنوان مردی با شخصیت دولت مدار و بی همتا بود.

اعزام سپاه اسامه بن زید و جنگ های ارتداد:

پس از آن که صحابه، ابوبکر رضی الله عنه را به عنوان خلیفه برگزیدند، دوران خلافت او پر از چالش شد، اما او در این شرایط سخت توانست وحدت امت اسلامی را حفظ کند و پایه های دولت را تقویت نماید.

جنگ های ارتداد:

پس از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم، برخی از مردم در مناطق مختلف عربستان از اسلام برگشتند، اما ابوبکر صدیق رضی الله عنه تصمیم گرفت با تمام قدرت در برابر این ارتداد بایستد و با مرتدین بجنگد. این جنگ ها سرنوشت ساز و شجاعانه بودند و ابوبکر رضی الله عنه در آن ها وفاداری خود را به دین الله سبحانه و تعالی و رسولش ﷺ اثبات کرد. او فرمان داد تا سپاه اسامه بن زید که رسول الله ﷺ برای جنگ با روم آماده کرده بود، به راه بیفتد و گفت: «هیچ کس از سپاه اسامه در مدینه نماند، مگر اینکه به اردوگاه او در منطقه جُرف پیوندند» (نقل از البدایة والنهایة)

برخی از صحابه به او اعتراض کردند که در شرایط شورش و ارتداد نباید این سپاه از مدینه خارج شود، زیرا این افراد بیشتر نیروی جنگی مسلمانان اند. آن ها گفتند: «در حالی که قبایل عرب علیه تو شوریده اند، شایسته نیست که جمع نیروهای مسلمان را از خود جدا کنی» (البدایة والنهایة) اما ابوبکر رضی الله عنه پاسخ داد: «قسم به آن که جانم در دست اوست، اگر یقین داشتم که درندگان مرا خواهند ربود، باز هم سپاه اسامه را همان گونه که رسول الله ﷺ فرمان داده بود، اعزام می کردم؛ اگر در تمامی قریه ها جز من کسی نماند، باز هم آن را اجرا می کردم» (تاریخ طبری) او سپاه را اعزام کرد و به آنان توصیه هایی نمود. سپاه به سرزمین روم رسید و پیروزی هایی بزرگ به دست آورد که شکوه دولت اسلامی را تثبیت کرد. خروج سپاه در آن شرایط بحرانی، باعث ایجاد هیبت و ترس در دل شورشیان و مرتدین شد.

ابوبکر رضی الله عنه هم چنین با وجود مخالفت برخی از صحابه، از جمله عمر بن خطاب رضی الله عنه اصرار ورزید که با کسانی که زکات نمی پرداختند، بجنگد، حتی اگر اصل زکات را قبول داشتند. او با دیدگاه درست و بینشی عمیق، این عمل را ترمذ و خروج از اطاعت دولت اسلامی و کاستی در دین دانست، او جمله معروفش را فرمود: «آیا دین الله سبحانه و تعالی کاستی یابد در حالی که من زنده ام؟!» و فرمود: «به الله سوگند با هر کسی که بین نماز و زکات فرق قائل شود، می جنگم؛ زیرا زکات حق مال است! به الله سوگند اگر تنها ریسمانی (یا بز ماده ای) را که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم می پرداختند از من دریغ کنند، با آنان خواهم جنگید!» (روایت صحیح بخاری) و در روایتی از مسلم آمده است: «اگر حتی یک طناب را که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم می پرداختند از من بازدارند، با آنان خواهم جنگید!» عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: «به الله قسم، وقتی دیدم الله سبحانه و تعالی سینه ابوبکر رضی الله عنه را برای جنگ باز نموده، یقین کردم که این کار حق است.» (روایت صحیح مسلم)

ابوبکر رضی الله عنه حتی خودش برای جنگ با مرتدین از مدینه خارج شد و در رأس سپاه قرار گرفت. صحابه به او پیشنهاد دادند که برای اداره امور دولت در مدینه بماند و فرماندهی را به کسی دیگر واگذار کند. در این هنگام علی بن ابی طالب آمد و مهار شتر او را گرفت و گفت: «کجا

می‌روی ای خلیفه رسول الله؟! به تو همان چیزی را می‌گویم که رسول الله در روز احد گفت: «شمشیرت را غلاف کن و ما را با نبودنت داغدار مکن! به الله قسم، اگر تو از میان ما بروی، اسلام دیگر سامان نمی‌یابد.» پس ابوبکر رضی الله عنه بازگشت. (البدایة والنهایة، ابن کثیر)

الله سبحانه وتعالی مسلمانان را در جنگ‌های ارتداد یاری کرد. در این نبردها شمار زیادی از صحابه به شهادت رسیدند؛ از جمله نویسندگان وحی که حافظ قرآن بودند و برخی از آیات و سوره‌ها را می‌نوشتند. در پی این رویداد، ابوبکر رضی الله عنه با الهامی که الله سبحانه وتعالی به دلش انداخت، زید بن ثابت را مأمور کرد تا قرآن را از میان نوشته‌ها و محفوظات گردآوری کند و زید بن ثابت توانست پیش از وفات ابوبکر رضی الله عنه، قرآن را در قالب یک مصحف واحد گردآوری کند، که این عمل بزرگ در میزان حسنات ابوبکر رضی الله عنه ثبت شد.

جمع آوری قرآن کریم:

ابوبکر صدیق رضی الله عنه نخستین کسی بود که پس از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم تصمیم به گردآوری قرآن کریم گرفت؛ چرا که نگران بود در اثر شهادت شمار زیادی از حافظان قرآن در میدان‌های نبرد، بخش‌هایی از قرآن از بین برود. او به همراه عمر بن خطاب رضی الله عنهما موفق شدند قرآن را در یک مصحف واحد گردآوری کنند و این، نخستین گام در مسیر حفاظت از کتاب الله سبحانه وتعالی برای نسل‌های آینده بود. ابوبکر صدیق رضی الله عنه مرد ایمان، ایثار و راستی بود، آن‌هم در دورانی که چالش‌ها از هر زمان دیگر بیشتر بود. او مواضعی بزرگ و افتخارآفرین از خود بر جای گذاشت که باعث شد به‌حق بزرگ‌ترین خلیفه در تاریخ امت اسلام باشد و یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌هایی که نام‌شان با افتخار و شرافت در صفحات تاریخ ثبت شده است. او نماد آن صحابی بود که در راه یاری اسلام، لحظه‌ای در فدا کردن جان، مال و وقت خود درنگ نکرد.

گسیل داشتن سپاه‌ها به سرزمین شام و عراق:

ابوبکر رضی الله عنه از فرصتی که در آن زمان به‌وجود آمده بود، بهره گرفت. زمانی که میان امپراتوری‌های فارس و روم اختلاف و تنش درگرفته بود، او در همان زمان به‌طور هم‌زمان سپاه‌هایی به شرق و غرب فرستاد. در شرق، به سوی سرزمین فارس، خالد بن ولید و مثنی بن حارثه را فرستاد، و آنان پیروز شدند و شهرهای متعددی در عراق را فتح کردند؛ از جمله: الأنبار، دومة الجندل، فراض و همچنین الحیره را گشودند. در غرب، به سوی سرزمین روم در شام، سپاه‌هایی به فرماندهی یزید بن ابی‌سفیان، عمرو بن عاص و شرحبیل بن حسنة فرستاد. هم‌چنین سپاهی به رهبری ابو عبیده بن جراح برای پشتیبانی اعزام کرد. هدف این لشکرکشی، مناطقی چون اردن، فلسطین، دمشق و حمص بود. در این روند، جنگ بزرگ یرموک میان مسلمانان و روم رخ داد، خالد بن ولید برای پشتیبانی به آنان پیوست، در جریان همین نبرد. خبر وفات نخستین خلیفه مسلمانان، ابوبکر صدیق به مسلمانان رسید؛ پس از او، عمر بن خطاب رضی الله عنه خلافت را به عهده گرفت.

جانشین کردن عمر بن خطاب رضی الله عنه:

ابوبکر صدیق رضی الله عنه احساس کرد که دولت اسلامی در زمانی بسیار حساس قرار دارد، زیرا درگیر جنگ با دو ابرقدرت بزرگ آن زمان (روم و فارس) بود. برای آن‌که پس از او میان مسلمانان اختلاف نیفتد، پس از مشورت با صحابه، عمر بن خطاب رضی الله عنه را به‌عنوان جانشین خود پیشنهاد داد تا پس از وفاتش مردم با او بیعت کنند. او این تصمیم را در قالب نوشته‌ای رسمی ثبت کرد و آن را برای مردم خواند. این اقدام نشانه‌ای از دلسوزی و دوراندیشی او برای حفاظت از دولت اسلامی در آن مرحله حساس بود.

نگرانی صحابه از جانشینی عمر رضی الله عنه:

ابن‌ال‌اثیر این نگرانی را چنین نقل کرده است: «زمانی که طلحة بن عبیدالله مطلع شد که ابوبکر رضی الله عنه، عمر رضی الله عنه را به‌عنوان جانشین خود تعیین کرده، نزد او رفت و گفت: «تو عمر را خلیفه مردم قرار دادی، در حالی‌که دیده‌ای مردم در حضور تو از او چه می‌کشند؛ پس چگونه خواهد بود اگر تنها بر آنان حکومت کند و تو نزد پروردگارت بروی و از تو درباره رعیت سؤال شود؟!» ابوبکر رضی الله عنه از شنیدن این

سخن برآشفت، شانه‌های طلحة را گرفت و او را تکان داد و گفت: «شینیدم!» او را نشانند، سپس گفت: «آیا می‌خواهی مرا با نام الله بترسانی؟! (یعنی آیا خودت را باتقواتر از من می‌دانی؟! اگر پروردگارم را دیدار کنم و از من پیرسد، خواهم گفت: بهترین فرد خاندانم را برای خلافت برگزیدم!» (نقل از ابن الأثیر)

از سوی دیگر، ابوبکر صدیق رضی الله عنه که بسیار اهل ورع و زهد بود، کوشید مطمئن شود که از منصب خلافت حتی یک درهم یا متاع شخصی به دست نیاورده است. حضرت عایشه رضی الله عنها نقل می‌کند: «ابوبکر صدیق رضی الله عنه وصیت کرد و گفت: ببینید چه چیزی در مالم اضافه شده از وقتی که به خلافت گماشته شدم و آن را به خلیفه پس از من بازگردانید.» وقتی بررسی کردند، دیدند فقط یک غلام نوبی (از منطقه نوبه) بود که بچه‌هایش را حمل می‌کرد و یک شتر بارکش داشت که با آن باغش را آبیاری می‌کرد، آن دو را به عمر رضی الله عنه رساندند. عمر رضی الله عنه گریست و گفت: «رحمت الله بر ابوبکر، او کسانی را که پس از او آمدند، به سختی انداخت» (نقل از ابن جوزی و دیگران با سند صحیح)

وفات ابوبکر صدیق رضی الله عنه:

حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که ابوبکر رضی الله عنه در شبی بسیار سرد غسل کرد و در پی آن تب شدیدی گرفت. او به مدت پانزده روز نتوانست به نماز جماعت حاضر شود. در این مدت، عمر بن خطاب رضی الله عنه را به جای خود برای امامت مردم تعیین کرد. ابوبکر رضی الله عنه سرانجام در شب سه‌شنبه، بیست و دوم ماه جمادی الثانی، سال سیزده هـ ۲۳ اگست ۶۳۴ م وفات یافت. (نقل از کتاب "الإصابة فی تمییز الصحابة" نوشته ابن حجر عسقلانی)

آخرین کلماتی که بر زبانش جاری شد این بود: «پروردگارا! مرا مسلمان بمیران و به شایستگان ملحق گردان!» و سپس آخرین نفس‌هایش را تسلیم کرد. الله سبحانه و تعالی بر او رحم کند و از او خشنود باد.

خبر وفات ابوبکر صدیق، شهر مدینه را به لرزه درآورد؛ مردم چنان گریستند که از زمان وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم تا آن روز، روزی با این میزان گریه و شیون در مدینه دیده نشده بود. صحابه به شدت در غم او سوگواری کردند. علی بن ابی‌طالب با حالتی گریان و اندوهگین شتابان آمد و بر در خانه‌ای که ابوبکر در آن آرمیده بود ایستاد و گفت: «رحمت الله بر تو باد، ای ابوبکر! تو مونس و همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودی؛ جای آسایش، اعتماد، رازدار و مشاور او بودی. به الله قسم، پس از رسول الله، مسلمانان هیچ‌گاه مانند تو را از دست نخواهند داد. تو عزت اسلام، حامی و پناهگاه دین بودی. الله سبحانه و تعالی تو را به محمد صلی الله علیه وسلم ملحق گرداند و ما را از اجر تو محروم نگرداند و پس از تو ما را گمراه نسازد!» سپس مردم در سکوت کامل به سخنان علی رضی الله عنه گوش دادند و چون سخنش به پایان رسید، همه به گریه افتادند و صداهای بلند شد، همگان گفتند: «راست گفتی» (نقل از کتاب "التبصرة" تألیف ابن الجوزی)

نویسنده: ماهرالدبعی-یمن

برگرفته از شماره 462-463-464 مجله الوعی

مترجم: مصطفی اسلام